

جاری باشیم، نه شاهد جریان

سیمین بهبانی

لحظه چو گم شد، مجوی کاب رولان را به جوی صورتک تکرار هست معنی تکرار نیست

هر اکلیتوس معتقد است که «حال» مرز موهومی است میان گذشته و آینده. پس از گذشت بیست و پنج قرن باید گفت واقعیت همین است. زمان جاری است و هرگز از جریان باز نمی‌ایستد. اگر مقیاسی - حتی کوچکتر از یک میلیونیم ثانیه هم می‌داشتیم تا گذشت زمان را اندازه بگیرد و ایستایی ثانیه را بسنجد، باز کم می‌بود؛ زیرا زمان به همین مقیاس کوچک هم نمی‌ایستد. پس راست است که

باز گذاشته است.

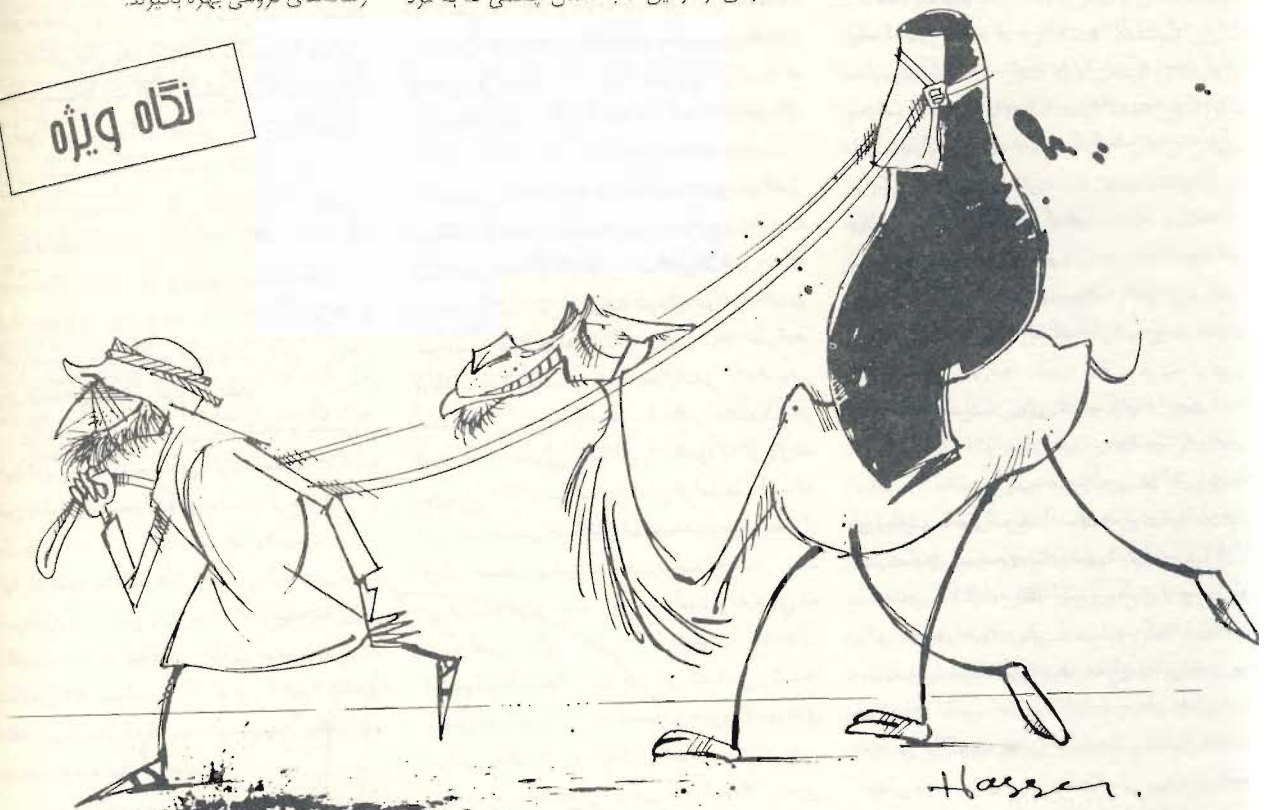
خوشبختانه زنان ایرانی به برکت امکان برخورداری از تحصیل دانش، در تعقل و تفکر با مردان برابری دارند. از زمانی که توانسته‌ام چیزی را به خاطر بسپارم دیده‌ام که زنان کشورم می‌توانند مثل مردان به مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها راه پیدا کنند. مذهب ما نیز کسب دانش را برای زن و مرد فرضی یکسان می‌شمارد. در روستاها نیز زن و مرد به یکسان می‌توانند خواندن و نوشتن بیاموزند و از رسانه‌های گروهی بهره بگیرند.

امروز و فردا «باید»‌های مناسب خود را پدید می‌آورند.

در مورد زن می‌خواهم سخنی بگویم، با آن که بسیار گفته‌اند و بسیار گفته‌ام، با آن که اعتقادی به مرز تعیین‌کننده‌ی سرنوشت مرد و زن ندارم و هر دو را به یک میزان شایسته‌ی بهره‌وری از حیات و هستی می‌دانم، و با آن که دستم به قلم نمی‌رود که این مکرر را تکرار کنم، اما به عنوان وظیفه سخنی باید گفت.

برخی از قوانین ما به همان چشمی که به مرد

نگاه ویژه



به این ترتیب می‌توان گفت، دست کم در نیم قرن اخیر، در سطوح مختلف کشور، زن و مرد به لحاظ آگاهی و هوشیاری تقریباً مساوی بوده‌اند. با توجه به همین نکته که زن از نظر ذهنی و عقلی عقب‌مانده‌تر از مرد نیست، مشکل نابرابری‌های قانونی زن و مرد بزرگتر و دست و پاگیرتر جلوه می‌کند.

در کشورهایی که زنان از دانش‌ها و آگاهی‌های اجتماعی به اندازه‌ی مرد بهره نگرفته‌اند نابرابری‌های حقوقی زن با مرد پذیرفتنی‌تر است.

می‌نگرد به زن ننگریسته، و اگر تغییراتی در آن‌ها به وجود نیاید، هرگز هم نخواهد نگریست. امروز تقریباً هیچ ایرانی باسوادی را پیدا نمی‌کنیم که موارد نابرابری قوانین را در مورد مرد و زن نشناسد و هیچ زن آگاهی را نمی‌بینیم که از این موارد شکوه نداشته باشد. مسائلی از قبیل ارث، دیه، طلاق، تعدد زوجات، حضانت، ولایت طفل، انتخاب مسکن، شهادت، قضاوت، امارت و بسیاری مسائل شرعی و عرفی دیگر، زنان را از داشتن حقوق برابر با مرد محروم کرده است و راه را برای تسلط مرد بر آنان

«حال» مرزی ندارد و، اصلاً بهتر بگوییم، وجود ندارد.

ما در همین زمان گذرا زندگی می‌کنیم و مسلم است که در هر سال هر ماه و هر دقیقه و هر ثانیه، زمانمان تغییر می‌کند و آن چه باید با فرایند زمان همراهی کند نیز تغییر می‌کند.

در کودکی کودکانه می‌خندیم و در پیری خنده‌ی خود را در هاله‌ی وقار مهار می‌کنیم. برای زیستن در زمان، قوانین و قواعد و آداب باید متغیر باشند. «باید»‌های دیروز بایسته‌ی امروز و فردا نیستند.

برای زنان خود داعیه‌ی مساوات ندارند و به آسانی میسر است که از جامعه به پستوی خانه رانده شوند. زن ایرانی چنین نیست و زیر بار نابرابری نمی‌رود و هر طریق که باشد سعی می‌کند که حقوقی برای خودش دست و پا کند و هر تلاشی برای نگاه داشتن او در سطح نابرابری با مرد، بیهوده و مآلاً مواجهه با شکست خواهد بود.

به خاطر دارم که زنان آگاه و فرهیخته در گذشته هم، ضمن عقد ازدواج، قبول شرایطی را به عهده‌ی مرد می‌گذاشتند که هنوز هم در سند های ازدواج امروزی جای خالی دارند.

چنانچه قانون‌گذاران بخواهند می‌توانند نابرابری‌های قانونی زن و مرد را برطرف کنند. نارسایی‌های قانونی در مورد زنان تنها برای زن موجب زجر و زحمت نیست؛ قاعدتاً باید برای مردانی هم که دم از ارزش و ولایی مقام زن و مادر می‌زنند موجب وهن و شرمساری باشد.

یک داستان واقعی را نقل می‌کنم؛ برای تفریح خاطر بد نیست: خانمی به سبب کتک‌هایی که از همسر می‌خورد تقاضای طلاق کرد و چون توانست ثابت کند که در خانه‌ی همسر تأمین جانی ندارد، موفق به گرفتن طلاق شد. پس از طلاق و گذشتن عذی قانونی، روزی در یک مکان عمومی با همسر سابق رو به رو شد و مرد طبق معمول گذشته بر اثر هیجان عصبی به گونه‌ی خانم سیلی نواخت. قضایا با شهادت شاهدان عینی به مقامات صاحب صلاح ارجاع و مرد فوراً به مجازات محکوم شد. گمان می‌کنید مجازات بر اثر چه جرمی بود؟ لمس صورت زن نامحرم! سیلی مجازات نداشت چون «گوشتی نریخته و استخوانی نشکسته بود.» جریحه‌دار شدن عواطف که دیگر محلی از اعراب نداشت.

سفرهایی داشته‌ام و اوضاع دیگر کشورها کامیاب از نظرم گذشته است. قطعاً برتری جویی و سخت‌گیری مردان درباره‌ی زنان در کشورهای پیشرفته هم وجود دارد. و این به سبب ضعف جسمی (نه ضعف روحی) زن است. به همان گونه که در کشتی غالب مغلوب را زیر سلطه می‌گیرد، مرد هم از تفوق جسمی خود بر زن، سود می‌جوید. اگر می‌گویند در فلان کشور هیچ مردی به زن نگاه چپ نمی‌اندازد و زنان در برابری با مردان چنین و چنان هستند، علتش حمایت شدید قوانین از زن‌هاست. در واقع مردها جرأت ظلم و تعدی به زن ندارند و اگر نه مرد آن کشورها مهربان‌تر و آداب‌شناس‌تر از مرد ایرانی نیست؛ قوانینی که دست او را از ظلم و تعدی کوتاه می‌کند سخت و بازدارنده است. خانمی که در شهرستان زندگی می‌کند و آشنای من است برایم نوشته است: شوهرم زنی را صیغه کرده و آشکارا و بی‌ملاحظه‌ی عواطف من با او روابطی دارد. در پاسخ اعتراضم می‌گوید: «نه خلاف قانون کرده‌ام، نه

خلاف شرع.» به مراجع قانونی شکایت برده‌ام؛ جز نصیحت کاری از دستشان بر نمی‌آید! از زندگی خسته‌ام. چه کنم؟

برای زن نوشتیم: «کاری جست و جو کن که مخارج زندگی‌ات را تأمین کند. آن وقت دیگر نیازی نداری که از صبح تا شام به فکر رقیب خود باشی یا به خفت تقسیم بستر تن بسیاری.» اما در این معامله، به فرض توفیق، باز هم بازنده زن است.

دادگاه این مرد را مجرم نمی‌شناسد تا وادار به طلاقش کند. در صورتی که زن خانه را ترک کند. «ناشزه» شمرده می‌شود و از همه‌ی مزایای نفقه محروم می‌ماند و همه‌ی اندوخته و اشیای ساخته‌ی خود را باید به دیگری بسپارد و باقی عمر به تنهایی بی‌همزبانی بسازد. تازه تکلیف کودکان خردسال او چه می‌شود؟

قوانین ما در این گونه موارد عاجزند و نمی‌توانند حکم قاطعی صادر کنند.

● در کشورهایی که زنان از دانش‌ها و آگاهی‌های اجتماعی به اندازه‌ی مرد بهره نگرفته‌اند نابرابری حقوقی زن با مرد پذیرفتنی‌تر است، زیرا زنان خود داعیه‌ی مساوات ندارند و به آسانی میسر است که از جامعه به پستوی خانه رانده شوند. زن ایرانی چنین نیست و زیر بار نابرابری نمی‌رود.

● اگر می‌گویند در فلان کشور هیچ مردی به زن نگاه چپ نمی‌اندازد و زنان در برابری با مردان چنین و چنان هستند، علتش حمایت شدید قوانین از زن‌هاست. در واقع مردها جرأت ظلم و تعدی به زن ندارند و اگر نه مرد آن کشورها مهربان‌تر و آداب‌شناس‌تر از مرد ایرانی نیست؛ قوانینی که دست او را از ظلم و تعدی کوتاه می‌کند سخت و بازدارنده است.

تازه، در موردی که ذکر شد، رقیب عقدی نیست و از اموال یا اربت چیزی به او تعلق نمی‌گیرد. در بسیاری موارد دیگر، زن‌های متعدد شریک زندگی مرد و رقیب یکدیگر می‌شوند. مرد هنوز می‌تواند به بهانه‌های مختلف دو یا سه یا چهار زن اختیار کند. کسب بعضی از اختیارات یا الزام باره‌ای از شرایط ضمن عقد، و ثبت آن‌ها در اسناد ازدواج، دردی را دوا نمی‌کند، ای بسا که مردان چنین شرایطی را نمی‌پذیرند.

آن چه به نظر می‌رسد که آسایش خاطر زن را تأمین می‌کند باید به صورت رسمی و قانونی در آید و حدود حقوق و تکالیف زن و مرد، با توجه به این که زن امروزی دیگر جیره‌خوار و عامل مصرف نیست، باید به وسیله‌ی قوانین عام (و نه به صورت شرط و قرارداد خصوصی) مشخص شود.

در ابتدای این مقال از زمان سخن رفت. قوانین بر اثر موقعیت‌ها و شرایط زمان و مکان به وجود می‌آیند. روزگاری، در گوشه‌ای از جهان، مرد عامل تکثیر ثروت به شمار می‌رفت. اما زن تنها عامل مصرف و تولید مثل و بهره‌جویی جنسی تلقی می‌شد. هنگام قتل او خون‌بهای او هم نصف مرد تعیین شده بود. و هنگام قصاص می‌بایست ولی دم دو برابر این خون بها را به عنوان دیه‌ی مرد قاتل به اولیای دم او می‌پرداخت. اربت دختر هم نیم سهم الارث برادرش بود. زیرا مرد می‌بایست شکم دیگران را سیر می‌کرد و زن از این بابت تعهدی ندارد.

امروز چنین وضعیتی در جامعه‌ی ما به چشم نمی‌خورد. زن شهری در دانشگاه، مدرسه، مطب، بیمارستان، کارخانه و هم‌چنین در صحنه‌ی ورزش و موسیقی و هنر، مثل مرد، تلاش می‌کند و در بسیاری از موارد بار زندگی را بیش از مرد به دوش می‌کشد. زن روستایی هم، از گذشته‌های دور، در مزرعه و دهکده و خانه، یار و یاور مرد و مایه‌ی رویایی و شکوفایی اقتصاد کشاورزی بوده است و مرگ او همان قدر ضایعه می‌آفریند که مرگ مرد او. دلیلی در دست نیست که خون‌بها یا اربت او نصف خون‌بها یا اربت مرد باشد.

بیش از بیست پیامبر اکرم، مکه خانه‌ی بت‌ها و محل تجمع تاجران و مسافران و ناگزیر مرکز دلالتان و زن‌بارگان و شراب‌خواران و تفریحاتی از قبیل قمار و شرط‌بندی و سرگرمی‌های زیان‌بار بوده است. این را به شهادت تاریخ می‌گویم که ناقل همه‌ی اخبار است. زن، خواه در خانه‌ی مرد و به عنوان مادر و خواه در عرصه‌ی فروش، ارزشی بیش از وسیله‌ی تولید مثل یا اسباب ارضای امیال جنسی نداشته است. وضع جسمانی او به او اجازه نمی‌داده است که مثل مردان در بیابان‌ها به دنبال شتران بی‌رو یا با قافله‌ها

همراه شود و کالای تجاری حمل کند و به رشد اقتصاد کمک رساند. در سرزمین‌های خشک و سوزان، کشاورزی و صنعت بسیار ضعیف بوده و تنها راه بازرگانی و داد و ستد برای رشد اقتصاد باز می‌مانده است که زنان در روزگار گذشته کمتر از عهده‌ی آن برمی‌آمدند. پس در آن روزگاران و در چنان موقعیتی ارزش اقتصادی مرد خیلی بیش از زن بوده است. به همین دلیل می‌بینیم که قوانین آن روزگار به سود مردان تنظیم شده است و زنان استتار خود را به آسانی پذیرفته‌اند و تعدد زوجات امری رایج و جایز به شمار رفته است و هر مردی که می‌توانسته تعداد بیشتری از این موجودات بی‌دست و پا و بی‌مصرف را زیر سایه‌ی خیمه‌ی خود پناه دهد و شکمشان را سیر کند خدمتی انسانی به انجام می‌رسانده است.

• قوانین ما هم نمی‌توانند خیلی ناهمگون با قوانین دیگر کشورها و عقب‌مانده از زمان بمانند. ارزش زن با مرد برابر است، چه از لحاظ انسانی و چه از لحاظ مادی و اقتصادی. چرا باید حقوق او نابرابر باشد در حالی که مذهب ما برای اصلاح و تطبیق آن‌ها با زمان منعی ندارد.

وقتی صحبت از گذر لحظه و ثانیه می‌کنیم چگونه می‌توانیم گذشت چهارده قرن را نادیده بگیریم. آن قوانین اگر هم برای آن روزگار مترقی و متناسب بوده‌اند برای امروز ابدأ چنین نیستند. خوشبختانه مذهب ما همه‌گونه راه را برای سازگاری قوانین با زمان باز گذاشته است. فقهای ما باید به فکر باشند که از راه‌های ممکن نواقض قانونی را برطرف کنند.

روانش شاد مرحوم سنگلجی، استاد بسیاری از قضات و وکلای امروز که من نیز گوشه‌ی بی‌ از محضر درسش را درک کرده‌ام، می‌گفت: در روزگاری که مردم با هواپیماهای جت سفر می‌کنند هنوز برخی از فقها در قوانین کرایه‌ی ستر کنکاش دارند. این حرف آن استاد در چهل سال پیش بوده و تردید نیست که در این روزگار، زنان و مردان توقع دارند که قانون‌گذاران به هر شکل ممکن، قوانین را اصلاح کنند و موافق زمان بسازند.

شرکت چشمگیر زنان در انتخابات اخیر بهترین دلیل بر خواسته‌های آنان است. جوانان نیز خواسته‌های خود را دارند که بحث آن را به مقالی دیگر وا می‌گذارم.

امروز دنیا به صورت خانگی واحدی در آمده است. مردم کشورهای مختلف با تشکیل کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌ها و سمینارها از احوال یکدیگر باخبر می‌شوند. برای جست و جوی راه‌های بهتر زندگی با یکدیگر تبادل نظر می‌کنند. مرزها دیگر نمی‌توانند یاسدار آداب و رسوم و سنت‌ها باشند، زیرا گذر از آن‌ها به آسانی میسر است.

آخرین دیوار که روزگاری «دیوار آهنین» نامیده می‌شد مثل موم آب شد و فرو ریخت. امروزه ارتباط مغزها و تبادل فرهنگ‌ها و دانش‌ها تعیین‌کننده‌ی سرنوشت است. اکتشافات علمی یا پزشکی نمی‌تواند منحصر به هیچ کشور خاصی باشد و در مدت کوتاهی جهانی می‌شود و همه‌ی بندگان خدا از آن سود می‌جویند.

قوانین ما هم نمی‌توانند خیلی ناهمگون با قوانین دیگر کشورها و عقب‌مانده از زمان بمانند. ارزش زن با مرد برابر است، چه از لحاظ انسانی و چه از لحاظ مادی و اقتصادی. چرا باید حقوق او نابرابر باشد در حالی که مذهب ما برای اصلاح و تطبیق آن‌ها با زمان منعی ندارد.

البته می‌دانم که بسیاری از این قوانین منبعث از اصولی هستند که نص صریح دارند. اما به گمان من برای ترمیم و تطبیق آن‌ها استفاده از اصول و قواعد دیگر در کنار همان قوانین کاملاً میسر است. مسأله این‌جا است که قانون‌گذاران ما - که بیشتر مرد هستند - به راستی و از دل و جان خواستار چنین اصلاحاتی باشند. ■

